

ملاحظات زبانشناختی پیرامون خاستگاه زبانی کتاب ایوب

مریم امینی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان

دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۵

aminimar@gmail.com

چکیده

بررسی ویژگی‌های زبانشناختی کتاب‌های مقدس، با وجود کم توجهی به آنها، علاوه بر تعیین زمان تألیف یا قدمت آنها، که سویه تاریخی است، برای ترجمه، فهم و تفسیر آنها نیز به کار می‌آید. در سویه ادبی، زبان کتاب ایوب در ظاهر عبری است، اما درآمیخته با پیچیدگی‌ها و معضلات دستوری، واژگانی و حتی ریخت‌شناسی است که موجب سر درگمی و ابهام در ترجمه می‌شود. این ملاحظات، چنان است که محققان و منتقدان ادبی را برآن داشته تا کتاب را اساساً یک ترجمه بدانند. این دیدگاه، منشأ تلاش‌هایی برای یافتن خاستگاه زبانی کتاب شده است. از این میان، تأثیر زبان آرامی در یک دایره واژگانی گسترده و صبغه جدی آن حتی از حیث دستوری جالب توجه است. از این رو، با استفاده از روش نقد متنی و انتقال از مؤلفه دینی به مؤلفه ادبی کتاب تلاش نمودیم فارغ از هرگونه جهان‌بینی خاصی، به چشم اندازه‌های موجود در این کتاب به عنوان یک شاهکار ادبی برسیم.

کلیدواژه‌ها: نقد متنی، ویژگی‌های زبانشناختی، خاستگاه زبانی، دستور زبان، دایره واژگانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

این جستار از مجموعه مقالات تعمیقی پیرامون کتاب ایوب است که در پی دو گفتار پیشین، چاپ و منتشر شده در معرفت ادیان می‌آید. منظور از این سلسله مطالعات، لایه برداری از وجوه گوناگون یک موضوع خاص در مراحل مختلف است. گرچه پرداختن به ریزه کاری‌های موضوعی در حیطهٔ دین‌شناسی و پیگیری کارشناسانهٔ مباحث موازی، برای رسیدن به یک هندسه معرفتی در نشریات ما مرسوم نیست، اما در سه گانهٔ پیش‌رو، تاکنون از دو موضع به کتاب ایوب نزدیک شده و لایه برداری نموده‌ایم؛ مرحله نخست، لایه کلامی - فلسفی با عنوان «بازخوانی سنت‌های فکری - کلامی در کتاب ایوب» (امینی، ۱۳۹۳)، که با روش تحلیل محتوا از کیفیات و خصوصیات کلامی - فلسفی کتاب پرده برداشتیم. در مرحله دوم، لایه تاریخی، با روش نقد تاریخی به فرآیند چگونگی ویرایش و تدوین کتاب در طی سده‌های مختلف و دیدگاه‌های گوناگون پیرامون تاریخ تألیف یا قدمت آن با عنوان «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب» (امینی، ۱۳۹۴) پرداختیم. و اینک در مرحله سه، در لایه ادبی به بررسی ملاحظات زبانشناختی برای رسیدن به خاستگاه زبانی کتاب با روش نقد متنی (Textual Criticism) می‌پردازیم، با توجه و تأکید بر این نکته که نقد متنی، تاریخ متن را پس از آنکه قالب نهایی خود را یافت، در هنگام انتقال و دست به دست شدن بررسی می‌کند. انتقال از مؤلفهٔ دینی، به مؤلفهٔ ادبی یک کتاب در سنت مطالعات تعمیقی، به منزلهٔ نظام‌مند کردن رویکردهای تفسیری به لحاظ نوع‌شناسی است و دست‌کم روشن می‌سازد که چگونه می‌توان، فارغ از هرگونه جهان‌بینی خاصی، به چشم اندازه‌های موجود در یک شبکه از معانی رسید.

از این‌رو، با اذعان به پیچیدگی مباحث و با تأکید بر «ملاحظات» زبان‌شناختی، ممکن است در حوصلهٔ خواننده نگنجد که به ویژگی‌های زبانشناختی کتابی بپردازد که با زبان آن آشنایی ندارد. بنابراین، در عنوان‌های پایانی بحث، گزارشی از مطالعات پیرامون دایره واژگانی، دستوری و املائی کتاب آمده و تنها به طرح نگرش‌ها و بررسی‌ها بسنده شده و از طرح جزئیات عبری یا آرامی و یونانی پرهیز شده است؛ زیرا بیان موارد و شواهد خاص زبانشناسی، معمولاً در روش تحلیل گفتار مرسوم است، نه در نقد متنی، که صرفاً به ملاحظات زبانشناختی ناظر است (ر.ک: وندلند، ۱۹۹۴؛ همو، ۱۹۹۵). بدین ترتیب، روش تحلیل گفتار، که به تحلیل واحدهای گفتاری مثل سیستم فعلی می‌پردازد، داده‌ها و نتایجی فراهم می‌آورد که در مرحله نقد متنی، به کار مطالعات دینی می‌آید.

لازم به یادآوری است که مطالعهٔ تعمیقی به معنای «همه چیز راجع یک چیز» نیست، امید است که نگرش محققان ما نیز در مطالعات دین‌شناسی، به این ضلع از تاریخ، که متمرکز بر زمینه ادبی و زبانشناختی آثار مکتوب است، عنایتی ویژه داشته باشند و موضع شکار و گردآوری مواد و داده‌ها را گسترش دهند.

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مناقشات تاریخی در باب کتاب ایوب، تعیین زمان تألیف یا قدمت آن است. در این زمینه، منتقدان و محققان کمترین اتفاق نظر دارند و گمانه زنی‌ها از عصر شیوخ (۲۱۰۰-۱۸۰۰ ق.م)، تا قرن دوم ق.م مختلف

است(امینی، ۱۳۹۴). محققان و منتقدان ادبی و نیز مترجمان و مفسران، در پی و درگیر دشواری‌های پیرامون زبان کتاب هستند. هرچند امروزه در نقد تاریخی، مسایل مربوط به تعیین زمان، بیش از هرچیز، منوط به شناخت زبان آن اثر می‌باشد. به عبارت دیگر، نوع و ویژگی‌های زبانشناختی اثر، در گام نخست باید تعیین و مشخص گردد. اما ویژگی‌های زبانشناختی، تنها برای تعیین زمان به کار نمی‌آید، بلکه برای تفسیر و فهم کتاب نیز بدان نیازمندیم. مطالعه کتاب ایوب، بازتابی از این سنت پژوهشی است که مترجمان و محققان بسیاری را وارد عرصه بررسی‌های ادبی می‌کند و از این حیث، جاذبهٔ بسیاری برای آنها دارد.

هرچند همه کتب کتاب مقدس عبری، از چالش‌ها و دشواری‌های متنی بسیاری برخوردارند، اما کتاب ایوب نشان داده که از تمام آنها چالش برانگیزتر است. پیرامون این مسئله، اظهارات غریبی شده است. از جمله کراس (F.M. Cross) مدعی است: پنجاه درصد کتاب قابل فهم نیست و داهود (M.Dahood) بر این تصور بود که دست کم سی درصد آیات آن ترجمه نشده‌اند (راتا، ۲۰۰۸، ص ۶). *مارتین لوتر*، که کتاب مقدس را به آلمانی ترجمه کرده، در ترجمه کتاب ایوب، در حالی که اذعان می‌کند: «زبان کتاب [ایوب] به مراتب دشوارتر و فاخرتر از هر کتاب دیگری در میان همه صحف مقدس است»، می‌گوید: «من به سختی کار می‌کردم به طوری که گاهی سه سطر، چهار روز طول می‌کشید» (اسلیوان، ۲۰۰۷، ص ۲۲). مترجمان نسخه‌های مختلف کتاب مقدس هم بدان اشاره داشته و خاطرنشان کرده‌اند که تفسیر کلمات، آیات و حتی باب‌ها قطعی و روشن نیست و نمونه‌های بسیاری می‌توان نشان داد که عبری کتاب ایوب، همچنان مخدوش و مبهم باقی مانده است. اما منشأ این دشواری‌ها چیست؟ به عبارت دیگر، چه چیزی موجب شده تا ترجمه، تفسیر و فهم آیات را با انواع معضلات زبانی روبرو کند و حتی به معماهای زبانشناختی مبدل گرداند؟

نخست باید دانست که کتاب ایوب، از دو بخش منثور و منظوم تشکیل شده است. بخش منثور، قدیمی‌تر و بخش منظوم در بدنهٔ آن قرار گرفته است. دشواری‌های یادشده، عمدتاً مربوط به بخش منظوم است که مترجمان و مفسران را به عرصه تحقیقات ادبی کشانده است. تفاوت‌های بارزی که در زبان، سبک و ساختار کتاب وجود دارد، موجب بحث‌های پهن دامنی پیرامون چارچوب منثور، با بدنهٔ منظوم شده است که در جای خود، به طور مفصل از آن سخن رفته است(امینی، ۱۳۹۴). اما آنچه در این جستار بیشتر مد نظر است، پرداختن به خاستگاه زبانی کتاب است که به احتمال قوی، با واکاوی آن، می‌توان به حل دشواری‌ها امیدوار بود.

ملاحظات زبانشناختی پیرامون کتاب

در یک بررسی اجمالی، می‌توان از دو طیف بدبینانه و خوش‌بینانه پیرامون دشواری‌های زبان و فهم و تفسیر کتاب رونمایی کرد. محقق *چون مایکل (Michel)*، در تحلیلی که از دشواری‌های زبان کتاب دارد، می‌گوید: حتی مترجمان قدیمی هم با زبان کتاب مشکل داشتند. او علی‌رغم مطالعه‌ای طاقت فرسا و با به کار بردن روش سامی شمال غربی، پس از پایان نخستین جلد، از کارش با لحنی نومیدکننده گزارش می‌کند: «پس از سال‌ها مطالعهٔ طاقت فرسا،

با کمال ناامیدی باید گزارش کنم که به اعتقاد من، هیچ روشی قادر نیست ابواب اسرار ایوب را بگشاید» (مایکل، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱). اگر مرعوب و مقهور این سخن مایکل نشویم، در منتهی الیه آن، طیفی خوش بینانه‌تر وجود دارد که همچون *ولفرز* (Wolfers) اظهار می‌دارد: «کتاب ایوب کمتر از همه کتاب‌های کتاب مقدس [فهمیده شده است]» (ولفرز، ۱۹۹۵، ص ۱۳).

لازم به یادآوری است، در بحث از ملاحظات زبانشناختی کتاب، مرکز ثقل مباحث عمدتاً پیرامون بخش منظوم کتاب ایوب است، نه مثنوی. دشواری‌های زبان در این بخش، از وجوه بسیاری برخوردار است و تنها واژگانی نیست، بلکه دستوری و ریخت‌شناسی هم هست. *گرچه* کتاب ایوب را «ورزشی در زبان‌شناسی تطبیقی» می‌داند؛ چرا که کتاب حاوی معماهای زبانشناسی بسیاری است که هنوز هم هر مفسری را با دشواری مواجه می‌سازد» (گراه، ۱۹۷۷، ص ۱). در واقع، زبان در ظاهر عبری است، اما با ویژگی‌هایی که محقق و مترجم را سرگردان می‌کند و خواننده با دایره واژگانی غنی و اغلب مبهم، با سبکی منحصر به فرد، ساختاری پیچیده و اندیشه‌ای غنی چنان مواجه می‌شود که به تعبیر *گوردیس*، نه تنها تمام آموخته‌ها، بلکه بینش محقق را نیز درگیر می‌کند (راتا، ۲۰۰۸، ص ۷).

اما آیا بار سنگین این همه دشواری، تنها بر دوش کتاب است؟ شاید بتوان مترجمان را نیز در این بدفهمی‌ها، یا سوء ترجمه‌ها سهیم دانست. *ولفرز*، به درستی اظهار می‌دارد که یک سوی این دشواری‌ها، برعهده مترجمان کتاب است که نمی‌خواستند آنچه را که مؤلف نگاشته، ترجمه کنند، بلکه آنها در طی سده‌های متمادی، آنچه را که می‌اندیشیدند مؤلف می‌بایستی نگاشته باشد، یا منظورش از تألیف باید باشد، ترجمه کرده‌اند (همان، ص ۸). از این رو، به نظر می‌رسد اشتباهاتی که در متن می‌بینیم، نه به خاطر متن مخدوش و نه اشتباه دستوری و نه اشتباه در زبان، بلکه نتیجه سوء ترجمه آنهاست. پس نخست باید دانست که به طور کلی کتاب ایوب، به چند صورت موجود است.

نسخه‌های موجود از کتاب و معضل قرائت‌های گوناگون

نسخه‌هایی که از این کتاب موجود است، عبارتند از:

۱. **متن ماسوری (Masoretic)**: به زبان عبری است که بسیاری از ترجمه‌های جدید کتاب مقدس از آن گرفته شده است.

۲. **سبعینی یونانی (Septuagint)**: در آخرین قرن پیش از میلاد در مصر انجام یافته است.

۳. **دست‌نوشته‌های عبری و آرامی**: در میان طومارهای بحرالمیت، یا به بیان دقیق‌تر، طومارهای غارهای *قمران (Qumran)* یافت شده است.

تا پیش از کشف طومارهای بحرالمیت، قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌های عبری زبان کتاب مقدس، نسخه ماسوری به‌شمار می‌آمد که متعلق به قرن دهم میلادی است. در حالی که قدمت طومارهای بحرالمیت، که نسخه پیش - ماسوری را تشکیل می‌دهد، به حدود ۲-۱ ق. م. می‌رسد. حقیقت این است که متن عبری نخستین، که در دست یهودیان بود، تنها دارای حروف صامت بود و از آنجا که واژگان عبری (همچون عربی)، با تغییر مصوت، معنایشان

تغییر می‌کند، گروهی از ربانیون، کاتبان و محرران بین سال‌های ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ م. دستگاهی از علایم مصوت و نشانه‌های هجدار ابداع نمودند تا تلفظها را نظام دهند. آنان معیاری پدید آوردند که به ماسوری شهره شد. این دانشمندان یهودی، کاری کردند تا نه تنها متنی معیار فراهم آورند، بلکه به حفظ تلفظهای سنتی، به منظور قرائت و بازخوانی متون در دوره آوارگی بزرگ کمک کنند. بیشتر ترجمه‌های کتاب ایوب، متکی بر همین ویرایش ماسوری است. گرچه آن ویرایش، بر شماری از تفاسیر تأثیر گذاشت و محققان تلاش نمودند متن اولیه را بازسازی نمایند، اما با این کار، متنی پدید آمد که موجب اشتباهاتی در برداشت‌های گوناگون از آیات بسیاری شد (أسلیوان، ۲۰۰۷، ص ۱۰). برای نمونه، یکی از مشهورترین مناقشات در ترجمه و تفسیر آیه ۱۳: ۱۵ در ترجمه نسخه ریویزدر برکلی که کینگ جیمز نیز همین معنا را آورده است، این است: «هرچند او (خدا) مرا بکشد، باز به او امیدوار خواهم بود».

«The Revised Berkeley Version: "Although He slay me, yet I keep hoping»

و در نسخه ریویزدر ورژن آمده است: «هان، او مرا خواهد کشت، هیچ امیدی ندارم».

«Revised Version: "Behold, He will slay me, I have no hope»

لازم به یادآوری است در ترجمه فارسی نسخه جدید (Living) آمده است: «اگر خدا برای این کار مرا بکشد، باز به او امیدوار خواهم بود». از این رو، تفسیر این آیه، برای مسیحیان حاکی از شکیبایی و صبر ایوب شد و شعاری برای ایمان مسیحی. در حالی که ترجمه دوم، بیشتر شخصیتی یاغی را تصویر می‌کند که دیگر صبر و شکیبایی را از دست داده است. این اختلاف شدید معنایی، به دلیل همان علامت‌گذاری و اشتباهاتی است که در ادات منفی، برای حروف اضافه آمده است. از این رو، با دو ترجمه متفاوت به دو تفسیر و برداشت کاملاً متفاوت با یکدیگر مواجه هستیم. طورسینایی، محقق و مفسر مطرح یهود نیز بر این مسئله تأکید داشت که نسخه ماسوری، بر آشفتگی در ترجمه افزوده است و با هجاگذاری‌های اشتباه، بسیاری از واژگان بار معنایی مختلفی به خود گرفته‌اند (هارتلی، ۱۹۸۸، ص ۶).

نمونه دیگری از این دشواری‌ها، در ۱: ۵ روی داده است: «وقتی که ایوب برای فرزندانش قربانی می‌کند. نسخه عبری توضیح می‌دهد که او چنین می‌کند؛ زیرا ممکن است آنها خدا را در دل هایشان تبرک جستند» (blessed God in their hearts). اما این قرائت لفظی، معنای ضعیفی دارد. بیشتر مترجمان اظهار می‌دارند که «تبرک» در واقع همان «لعنت» است و مؤلف یا نسخه‌بردار، با استفاده از بیانی مصطلح، یا یک حسن تعبیر، سعی داشته از جایگزینی واژه‌های چون «لعنت» برای خداوند پرهیز کند. دامنه این معضل در ترجمه، به حیظه تفسیر کشیده می‌شود و ما را به اتخاذ رویکردی در تفسیر سوق می‌دهد. البته در کتاب مقدس عبری، قلب معمولاً بیانگر منبع و جایگاه عقاید است تا احساسات. از این رو، ماروین پاپ این تعبیر را در کتاب مقدس آنکور (Anchor Bible)، این گونه ترجمه می‌کند: «لعنت به خدا در ذهن شان» و انجمن انتشارات یهود «کفر به خدا در افکارشان» ترجمه می‌کند (أسلیوان، ۲۰۰۷، ص ۱۰). این مشکل قرائت‌های گوناگون در نسخه سبعینی وجود ندارد. از این رو، استفاده از ترجمه یونانی، برای روشن ساختن متن عبری، همواره یکی از روش‌های مرسوم و سودمند بوده است. با این حال، نسخه سبعینی، حدود ۴۰۰

سطر کوتاه‌تر از نسخه عبری است. این مسئله به عدم قطعیت در باب تاریخ تألیف بخش‌های مختلف کتاب دامن می‌زند و حتی واژگان نسبتاً مشترکی را که کاربرد داشته اند، زیر سؤال می‌برد و فهم آیات را هم دستخوش ابهام، تضاد و چندگانگی می‌کند. *آرلینسکی*، که تحلیل و کار گسترده‌ای بر این نسخه انجام داده، معتقد است: «مترجم یونانی در نزاع و تلاش برای برگرداندن عبری به یونانی بوده و تا جایی که ممکن است دقت بسیاری داشته تا تحت تأثیر دیدگاه‌های الهیاتی خویش نباشد. با این حال، این مترجم نیز همچون هر مترجم دیگری، زیر نفوذ جهان‌بینی الهیاتی خویش بوده است» (هارتلی، ۱۹۸۸، ص ۴؛ *آرلینسکی*، ۱۹۵۷، ص ۵۵). دلیل این حذفیات این است که کتاب، پیش از آن که بسط آن کامل شود، به یونانی ترجمه شده است. احتمال دیگر اینکه مترجم یونانی، سخنان را عمداً و به دلخواه خویش حذف کرده است (هارتلی، ۱۹۸۸، ص ۴). این قدیمی‌ترین متن یونانی، شامل ضمیمه ای است که گویا نشان از وجود نسخه تارگوم سریانی (احتمالاً آرامی) آن کتاب دارد (سرتا، ۱۹۵۵، ص ۱۶۳).

قدیمی‌ترین کتاب ایوب، مشهور به *تارگوم ایوب* از غار قمران به دست می‌آید. همان‌طور که پاپ، محقق عبری می‌اندیشید، زبان و سبک آن به قرن دوم ق. م. نزدیک‌تر است، هر چند برخی محققان قدمت آن را قرن اول میلادی هم تخمین می‌زنند (هارتلی، ۱۹۸۸، ص ۴). این *تارگوم*، در باب ۱۱: ۴۲ پایان می‌یابد و معلوم نیست، آیا بقیه آیات گم شده است، یا متن در همین جا پایان یافته است. با این حال، *تارگوم قمران* و متن ماسوری شبیه هم هستند. از جمله نظم و ترتیب باب‌های ۲۴ تا ۲۷ همانند یکدیگر است (همان، ص ۶). اما این سخن بدان معنا نیست که نخستین تألیف کتاب به زبان آرامی بوده است. برآستی نمی‌دانیم نسخه اولیه کتاب، به چه زبانی بوده است و یقیناً کشف این مسئله می‌تواند در فهم و تفسیر آیات بسیار راهگشا باشد.

تنوری‌های ترجمه یا نظریه‌های پیرامون خاستگاه زبانی کتاب

دشواری‌های یادشده پیرامون زبان کتاب، موجب شده است که مجموعه‌ای از نظریه‌ها ارائه شود تا روشن کند نخستین نسخه کتاب به چه زبانی نگاشته شده است. این نظریه‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم نمود:

۱. خاستگاه آرامی کتاب: از آنجا که بسیاری از واژگان کتاب، گویا نوعی از عبری می‌باشد که به شدت تحت تأثیر سایر زبان‌های سامی بوده است، محققان و مترجمان بسیاری از زمان *ربی ابراهام ابن‌عذرا*، در قرون وسطی (قرن دوازدهم میلادی)، گرفته تا محقق معاصر اسرائیلی، *طورسینایی*، به سبب همین زبان شاخص، تأملاتی داشته، معتقد بودند: ممکن است کتاب ایوب از یکی از همین زبان‌های دور به عبری ترجمه شده باشد (اسلیوان، ۲۰۰۷، ص ۹). *گرچه ابن‌عذرا*، نحوی و مفسر عبری هم ادعا کرد که کتاب ایوب، یک کتاب ترجمه شده است. اما او مشخص نکرد که از چه زبانی ترجمه شده است. نخستین بار، *طورسینایی* این نظریه را پیش کشید که کتاب ترجمه‌ای ناقص به عبری، از یک خاستگاه گمشده آرامی است. روشن است که مؤلف به گویشی متمایز از عبری اورشلیم، کتاب را نگاشته است؛ یعنی دارای لهجه‌ای متفاوت از گویشی که بیشتر عهد قدیم بدان تألیف شده است. گویش او به آرامی نزدیک‌تر بوده و احتمالاً چندزبانه بوده است، همچون بیشتر ساکنان ناحیه، که به زبان‌های

نزدیک و مرتبط باهم سخن می‌گفتند(هارتلی، ۱۹۸۸، ص ۵). به باور او، مترجم، به این دلیل بسیاری از کلمات و عبارات آرامی را بدون ترجمه باقی گذاشته که به عبری نزدیک بوده است. به علاوه، مؤلف بسیاری از واژگان را بد ترجمه کرده است. او زبان آرامی بابلی، متعلق به قرن ۶ ق. م. را خاستگاه اصلی کتاب می‌دانست(همان، ص ۶) که ترجمه ناقص آن به عبری، چند نسل بعد در فلسطین انجام یافت. از این رو، آرامی شدن کتاب، نتیجه ترجمه‌ای نیمه تمام از خاستگاهی آرامی است(راتا، ۲۰۰۸، ص ۹). طورسینایی با این پیش فرض، تفاسیر جدید و یگانه‌ای از متن ماسوری کتاب ایوب به دست می‌دهد که نشان از بصیرتی ناب دارد.

گرچه تئوری ترجمه آرامی، حامیان جدی نیافت، اما سبب شد تا محققان بسیاری به تأثیرات آرامی بر کتاب توجه بیشتری داشته باشند. از جمله دورم(Dhorme) و پاپ(Pope)، که آنها نیز از حامیان این نظریه هستند، با بررسی‌های فراوان بر جزئیات دستوری و واژگانی از تأثیرات آرامی دست یافتند. اصولاً دورم معتقد بود: مؤلف اشعار بیشتر اوقات از واژه‌های آرامی بهره می‌گیرد تا عبری رایج، یا به این دلیل که سبک را تنوعی بخشند، و یا اینکه آرامی ریشه‌ای عمیق در زبان مادری او داشته است. هنگامی که شاعر در پی مترادفی است، این آرامی است که به کمک او می‌آید. دورم، دست کم ۲۸ مورد را مثال می‌زند که در آنها آرامی، به تنهایی به کمک شرح واژگان دشوار می‌آید(ر.ک: دورم، ۱۹۶۷، c1xxvii). به نظر دورم، تأثیر آرامی به دایره واژگان محدود نمی‌شود و حتی از جهت دستوری نیز حائز اهمیت است. پاپ نیز بر «صبغه جدی آرامی زبان ایوب» اذعان دارد(گوردیس، ۱۹۶۵، ص ۱۶۲-۱۶۳). گوردیس، محقق مطرح کتاب مقدس، گرچه از ناقدان این نظریه است، آرامی گری را می‌پذیرد، اما از آن این گونه استنباط می‌کند که کتاب در دوره‌ای نوشته شده که زبان آرامی، به طور گسترده‌ای برای محاوره استفاده می‌شده است. او تاریخی بین ۵۰۰ تا ۳۰۰ ق. م. را بدین منظور پیشنهاد می‌کند(همان، ص ۲۱۶-۲۱۸).

ناقدان این نظریه هم بسیارند. از جمله، اسنیل(N. H. Snail)، اصالت آرامی را زیر سؤال می‌برد و ۴۱ مورد مطرح شده از میان موارد اصالت آرامی کتاب را تحلیل و بررسی می‌کند. وی تنها ۴ مورد را به عنوان آرامی اصیل طبقه‌بندی می‌کند. از نظر او، بیشتر موارد، در زبان‌های دیگر سامی هم ظاهر شده‌اند. لذا این واژگان می‌توانند سامی رایج بوده یا ممکن است، نتیجه تغییر و تحول در عبری باشند(اسنیت، ۱۹۶۸، ص ۱۰۴-۱۱۱). راتا در یک مطالعه شخصی و با استفاده از تارگوم و پشیتا(Peshita)، به عنوان متغیر کنترل، ۸۲ واژه را تجزیه و تحلیل می‌کند که خصلت آرامی آنها قبلاً توسط محققانی چون دورم، درایور(Driver)، واگنر و... مطرح شده بود. برخی از این واژگان، توسط خود راتا معلوم و مشخص شده بود. او از بررسی این ۸۲ واژه، نتیجه گرفت که تنها ۳۰ واژه را می‌توان به عنوان آرامی طبقه‌بندی کرد و ۳۰ واژه دیگر احتمال دارد که آرامی باشند(راتا، ۲۰۰۸، ص ۱۰). نکته حائز اهمیت دیگر، شمار بالای واژگان نادر(hapax legomena) است؛ یعنی واژگانی که تنها یک بار استفاده شده‌اند و در واقع در سراسر کتاب مقدس، تنها یک بار، آن هم در کتاب ایوب آمده‌اند. راتا معتقد است: که بسیاری از این واژگان که آرامی لحاظ می‌شوند، هیچ بعید نیست که سامی رایج یا عبری اصیل باشند. اما از آنجاکه فاقد اطلاعات لازم هستیم،

نمی‌توان این مسئله را اثبات کرد. این دشواری از آن جهت است که تنها یک بار در متن آمده‌اند. البته کاربرد واژگان نادر، که در هیچ جای دیگر کتاب مقدس دیده نمی‌شود، در یک شاهکار ادبی، که از زبانی شاخص و فاخر بهره می‌جوید، نباید مایه شگفتی باشد (همان، ص ۱۱).

۲. خاستگاه عبری کتاب: تحقیقات اخیر عموماً هم‌رأی هستند که کتاب به عبری ادبی نگاشته شده است و تسلط وجه شاعرانه کتاب، موجب شده تا از زبانی پیچیده و واژگانی دشواریاب استفاده شود. در تحقیقی توسط *دوآرد ال. گرینشتاین (Edward L. Greenstein)* که بر صیغه جدلی موجود در کتاب تأکید دارد، به تأثیرات شاعرانه‌ای از اکدی، فینیقی و عمدتاً آرامی و حتی قدمی/عربی اشاره شده است. از نظر او، به جای اینکه در جست‌وجوی عناصر زبان‌شناختی بیگانه، یا پرسش از خاستگاه زبانی کتاب، به پاسخ‌های محتمل خارج از زمینه عبری کتاب پردازیم، بهتر است به قلمرو شاعرانه کتاب مراجعه کنیم و پدیده را در زمینه ادبی آن درک کنیم و عناصر بیگانه را با ارائه و طرح عملکرد ادبی و شاعرانه آن تفسیر کنیم. در واقع، هرچه بیشتر با خصلت ادبی کتاب همراه شویم، کتاب معنادارتر می‌شود. این گونه است که در منظومه ایوب، اقتباس‌های چندلایه‌ای از ترکیبات بیگانه، به ویژه آرامی از طریق دو عامل کلی صورت می‌گیرد. از یک سو، بهره‌گیری از عناصر غیرعبری، به عنوان دخل و تصرف شاعر در زبان عبری عمل می‌کند، تا به تنوعی در تولید ساختار و تأثیرات معناآفرین دست یابد. از سوی دیگر، همان طور که گینسبرگ توضیح داده، استفاده مکرر از ترکیبات غیرعبری، به گفت و گوهای شاعرانه، حال و هوای بیگانه بودن می‌بخشد که بخصوص با ملاحظه ایوب و همراهانش، که همگی ظاهراً شخصیت‌هایی غیر اسرائیلی هستند، متناسب است (گرین اشتاین، ۲۰۰۱، ص ۳-۶).

هوفمن هم چنین رأی دارد. آنها هردو کاربرد زبان بیگانه را در خدمت عملکرد شاعرانه می‌بینند. شاعر ایوبی آثار شاعرانه‌ای را با زبانی برگرفته از فینیقی، عربی، اکدی، به ویژه آرامی آفریده است (هوفمن، ۱۹۹۶، ص ۱۸۹). در پی پیشنهادی از *کاوومن و اظهارات پیشین طورسینایی، گری رندسبورگ (Gary Rendsburg)* پیشنهاد کرد که مؤلف اشعار ایوب اساساً کتاب را به عبری نگاشته است، اما عبری آن را با عناصر آرامی و عربی، رنگ و لعابی داده تا ماهیت خارجی بودن شخصیت‌ها را بیان کند (رندسبورگ، ۱۹۹۵، ص ۱۷۹). او بر این باور بود که ما با زبان و مؤلفی خارجی سروکار نداریم، بلکه با تظاهرات عمدی سبک گرایانه در زبان عبری، از سوی مؤلفانی عبری در متونی عبری سروکار داریم. در کتاب ایوب، نمونه‌هایی از تغییر سبک وجود دارد که از نشانه‌های زبان‌شناختی استفاده می‌شود تا معلوم شود شخصیت‌ها اسرائیلی نیستند و در بردارنده بیگانه بودن ایوب و طرف‌های صحبت با اوست (همان).

اگر این تئوری می‌توانست نشان دهد که بخش «سخنان خداوند» واجد این تغییر سبک نیست، تأیید می‌شد. اما نکته مهم این جاست که این بخش نیز با کاربرد قابل توجهی از آرامی گری، شاخص است و کسی منکر این خصلت آرامی گری حتی در این بخش از کتاب نشده است، پس نمی‌توان گفت: شاعر ایوبی با زیرکی و ظرافت

شاعرانه در صدد شاخص کردن خارجی بودن شخصیت‌های داستان بوده است. نکته دیگر در نقد این نظریه اینکه به‌طور شگفتی، توزیع واژگان نادر در سخنان خداوند، به مراتب بیش از سخنان شرکت‌کنندگان در گفت و گوهاست (هوفمن، ۱۹۹۶، ص ۳۲۸). از این‌رو، آرامی گری هرچند ملایم، اما به‌طور معمول در سراسر کتاب دیده می‌شود. این مسئله طرح پیشنهادی رندسبورگ را زیر سؤال می‌برد. هرچند پیش از رندسبورگ نیز طورسینایی گفته بود که مؤلف اشعار، عمداً در دهان ایوب و دوستانش، که بومیان ادوم و ارم بودند، لحن بیانی از زبان شرقی نهاده است که البته بعدها نظرش را کاملاً به تئوری ترجمه از آرامی برگرداند (ر.ک: طورسینایی، ۱۹۵۷، ص ۱۱۱ و xxx-li).

۳. خاستگاه عربی کتاب: نخستین محققى که تئوری ترجمه عربی را مطرح ساخت، فاستر (F. H. Foster) بود. گرچه او آن قدر محتاط بود که سخن خود را تنها به عنوان یک فرضیه ارائه داد. او نه نکته را بیان می‌کند که بیانگر زمینه و سابقه عربی کتاب است، اما باب‌های مربوط به الیهو (۳۸-۳۲) را مستثنی می‌داند؛ زیرا «کاملاً فاقد حال و هوای عربی است» (فاستر، ۱۹۳۲، ص ۹). باید خاطر نشان ساخت که بنا به گفته خود فاستر، پیش از او چندین محقق پروتستانی نیز معتقد بودند که کتاب، خاستگاهی عربی دارد (همان).

حامی دیگر این نظریه، گیوم (Guillaume) است. او معتقد بود: عدم موفقیت در روشن ساختن بخش‌های بسیار مبهم در کتاب، به خاطر این است که «قرن‌های متمادی در درک این مسئله کوتاهی کردند که کتاب توسط شاعری نگاشته شده که زبانش از آبخوری عربی مایه می‌گیرد» (گیوم، ۱۹۶۸، ص ۱). به نظر او، شواهد تاریخی مربوط به کتیبه نبونید (Nabonidus) می‌تواند زمان و مکان دقیق کتاب را تعیین کند. کتاب در حجاز و در اواخر قرن ۶ ق. م. نوشته شده است (همان، ص ۳). خانه (A. Khana) نیز بر این باور بود که کتاب ایوب، تحت تأثیر زبان عربی است (هوفمن، ۱۹۹۶، ص ۱۸۹-۱۹۰). اما بزرگترین اشکال این فرضیه آن است که هیچ جماعتی وجود ندارد که ادبیاتی را در ۶ ق. م. بسط داده باشند. در واقع، چنین آثار و ادبیاتی، آن هم از نوع دینی، در این منطقه و در این دوره، مشابه و سابقه تاریخی ندارد. به نظر می‌رسد، از آنجاکه بنی اسرائیل و یهود در طول تاریخ، همواره به اعراب به عنوان قوم رقیب و به دیده حقارت می‌نگریسته، اخذ و اقتباس چنین ادبیاتی، آن هم از نوع دینی بسیار دور از ذهن است، البته باید توجه داشت و می‌توان ادعا کرد که برای تقریباً هر مشکلی در متن عبری کتاب، یک ریشه‌شناسی عربی وجود دارد و می‌توان به ریشه اشتقاق آن در عربی مراجعه نمود، اما چنین رویکردی، بسیاری از اوقات، نه ضرورتی دارد و نه سودمند می‌باشد. بگذریم از آنکه رویکرد گیوم، عمداً واژگانی است و برای دفاع از فرضیه خود بحث دستوری نمی‌کند (اتا، ۲۰۰۸، ص ۱۱). در حالی که برای خاستگاه عربی کتاب، نیازمند این هستیم که اثبات کنیم از حیث دستوری نیز کتاب از دستور زبان عربی پیروی می‌کند. صرف آمدن واژگان عربی، نمی‌تواند دلیل استواری برای اثبات منشأ عربی کتاب باشد. گوردیس، محقق مطرح نیز در این باب، دلایلی می‌آورد که خاستگاه عربی (و حتی آرامی) کتاب را زیر سؤال می‌برد (گوردیس، ۱۹۶۵، ص ۲۱۰).

۴. خاستگاه ادومی کتاب: برخلاف نظریه‌های پیشین، این نظریه بسیار کهن بوده و به قدمت نسخه سبعینی

کتاب است. از آنجا که ایوب خود، متعلق به ادوم می‌باشد و به هم پیوستگی‌های داستان، به همراه چینش و اصل و منشأ شخصیت‌ها، همگی منتهی به آن شده که محققانی چون *ولتر*، *رنان* و *هردر* (Herder) پیشنهاد کنند که منظومه ایوب، دارای طنین حکمت باستانی/ادوم است (راتا، ۲۰۰۸، ص ۱۲). *پفایفر*، یک گام پیشتر نهاد و پیشنهاد کرد که مؤلف یک ادومی بوده است (پفایفر، ۱۹۴۸، ص ۶۷۰). بنا به گفته او، تنها دو احتمال برای ملیت نویسنده وجود دارد: او یا یک یهودی بوده که در اورشلیم، جنوب یهودیه، در مرز با ادوم، نزدیک صحرا یا در مصر می‌زیسته، یا اینکه یک ادومی بوده است (همان، ص ۶۸۰).

اشکارت‌ترین مشکل این نظریه این است که کاملاً نظری است؛ زیرا هیچ داده‌ای برای اثبات صدق آن وجود ندارد. در واقع مواد و اطلاعات زبانشناختی کافی وجود ندارد که بتوان آنها را به عنوان ادومی طبقه‌بندی کرد و با کتاب ایوب مقایسه معناداری انجام داد. همان طور که در نقد نظریه خاستگاه عربی کتاب گفته شد، این نظریه ادومی نیز از همان فقدان ادبیات مشابه رنج می‌برد. به عبارت دیگر، از جماعتی که ادبیاتی را در ادوم بسط داده باشند، اطلاعی در دست نیست (جز چند کتیبه محدود متعلق به سده‌های ۷ و ۶ ق. م.). *گوردیس* و *آندرسن* نیز تئوری خاستگاه ادومی را کاملاً بدون سندیت می‌دانند (آندرسن، ۱۹۷۶، ص ۶۰؛ *گوردیس*، ۱۹۶۵، ص ۲۱۰). همچنین زبان آرامی بعدها، جایگزین ادومی شد و اثری ادبی از آن قوم باقی نمانده است.

رویکردهای تحقیقی در بررسی‌های زبانشناختی

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان رویکردها و مرکز ثقل تحقیقات زبانشناختی کتاب ایوب را به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف. واژگانی؛ ب. دستوری.

الف. برای فهم و تفسیر یا ترجمه متون، در گام نخست، کانون تحلیل‌ها، بررسی واژگانی یا (lexical) است. در بررسی تئوری‌های ترجمه، بیشتر محققان، دغدغه بررسی و فهم واژگان را داشتند و به ویژه در کتاب ایوب، این مباحث مربوط به منشأ، حجیت و قدمت تألیف بود که موجب شده بود تا ملاحظات زبانشناختی بر واژگان استوار گردد.

یکی از بهترین تفاسیر کتاب ایوب در قرن بیستم، اثر *دورم* با عنوان *تفسیری بر کتاب ایوب* بود که در سال ۱۹۲۶ منتشر شد. او که به آثار کلاسیک کاملاً احاطه داشت و زبان و ادبیات سامی را به خوبی می‌دانست، در تفسیر خود تنها ۴ صفحه را به زبان کتاب ایوب اختصاص داد و خاطر نشان کرد که بیشتر مفاهیم خاص کتاب را با ارجاع به ریشه‌های مشترک عبری یا سامی شرح داده است. او این کار را با بهره‌گیری از عمدتاً زبان‌های اکدی، عربی و آرامی انجام داد. همچنین بر تأثیر آرامی‌گری حتی در دستور زبان تأکید می‌کند. اما این بحث کوتاه، کمتر از یک صفحه طول می‌کشد و تلاشی نمی‌کند تا دستور زبان را تحلیل سیستماتیک کند. روشن است که دغدغه اصلی او، بررسی واژگانی کتاب است (ر.ک: دورم، ۱۹۸۴، n. 20 & clxxxv-clxxxix).

اما پیش از دورم، نخستین تلاشی که برای مباحث تخصصی زبانشناختی کتاب ایوب صورت گرفت، در پایان

قرن نوزدهم توسط وبر (H. J. Weber) بود. او مقاله‌ای نوشت که در آن هدفش، گردآوری موادی برای بناکردن دستور زبان کتاب بود، با این عنوان (Material for the Construction of a Grammar of the Book of Job, AJSLL15/1, 1898). مقاله اساساً به تجزیه و تحلیل ۱۸۳ واژه می‌پردازد که او آنها را (hapax legomena) لحاظ می‌کند؛ یعنی واژگان نادری که تنها یک بار استفاده شده‌اند. پیشنهاد او تعاریفی بر اساس عمدتاً زمینه متن و سایر زبان‌های هم‌ریشه و خویشاوند است، بدون اینکه بحث دستوری کند و کاری به کاربرد افعال یا سایر اشکال دستوری داشته باشد. تجزیه و تحلیل او اساساً واژگانی است (وبر، ۱۸۹۸، ص ۱-۳۲).

دبلیو ال مایکل، یکی از متأخرترین محققانی است که مطالعه جامعی پیرامون کتاب انجام داده است. هدف او، به کارگیری روش سامی شمال غربی (NWS) و تجزیه و تحلیل آیه به آیه، در سراسر کتاب است. او در اولین جلد از کار خود، عمدتاً به بررسی واژگانی می‌پردازد. مقصود وی روشن ساختن قطعات مبهم کتاب، با روش تطبیقی زبانشناسی (NWS) است. وی در صدد تجزیه و تحلیل نظام‌مند تمامی متن، برای تعیین دستگاه فعلی، عبارات بدون فعل یا سایر اشکال دستوری نیست (ر.ک: راتا، ۲۰۰۸، ص ۲۱؛ مایکل ۱۹۸۷، ص ۹). لازم به یادآوری است او در روش (NWS) از مقایسه تطبیقی زبانشناسی با/اوگاریت بهره می‌گیرد. دلایل و پیشفرض‌های او برای این کار عبارتند از:

۱. هیچ فاصله زمانی بین اوگاریت و عبری وجود ندارد.
 ۲. هیچ مرز جغرافیایی نیز وجود ندارد؛ زیرا متون ادبی اوگاریت، اسامی جغرافیایی خارج از مرزهای اوگاریت را که نام می‌برد که شامل تمام سرزمین کنعان می‌باشد.
 ۳. وحدت فرهنگی (از جمله اسطوره شناسی)، به مراتب بزرگ‌تر از آنچه که قبلاً تصور می‌شد، با تنوع و توزیع محلی در خاور نزدیک وجود داشته است.
 ۴. دایره واژگانی و دستور زبان اوگاریت و ابلا، به روشن ساختن بسیاری از مفاهیم و عبارات عبری کمک می‌کند. به ویژه برای فهم بسیاری از واژگان نادر حائز اهمیت هستند. همچنین شواهدی دال بر ماندگاری واژگان در محیط اجتماعی - فرهنگی کنعان یافت می‌شود.
 ۵. خود متن صامت عبری مخدوش نیست، در حالی که فهم عبری باستان توسط محققان، هنوز آنقدر کافی نمی‌باشد.
 ۶. بازکشف بسیاری از فنون و ابزار شاعرانه، که در خاور نزدیک باستان، به ویژه نزد شاعران اوگاریتی کاربرد داشته، پرتو روشنی بر شعر عبری می‌افکند و برای مفسران از اهمیت بسیار برخوردار است (مایکل، ۱۹۸۷، ص ۳).
- این رویکرد تطبیقی است که با استفاده از دیگر زبان‌های سامی شمال غربی، به ویژه اوگاریتی، فینیقی، پونی و ابلائی، موجب می‌شود تا برخی مشکلات در زبان مبهم کتاب ایوب را روشن سازد.

ب. دستوری: با اینکه وبر در قرن نوزدهم، به دنبال پی ریزی دستور زبان کتاب بود، اما تجزیه و تحلیل او، در حدّ واژگانی باقی ماند و فراتر نرفت. این کار در قرن بیستم، توسط محقق برجسته، *ناحوم سرنا* انجام یافت و یکی از

کامل‌ترین بررسی‌های دستور زبانی را در تز دکتری خویش صورت داد (سرنه، ۱۹۵۵، ص ۱-۱۰). گرچه مطالعهٔ او عمدتاً متوجه دستور زبان کتاب بود (همان، ص ۲۲-۱۰۶)، اما بحثی واژگانی هم دارد (همان، ص ۱۰۷-۱۳۵). وی خاطر نشان می‌کند که توالی و عملکرد زمان‌ها، یکی از پر دردسزترین مشکلات در اشعار کتاب است. یکی از این موارد، کاربرد (ygtl) به عنوان یک صورت فعلی رایج و با قاعده است که خصلت عمدهٔ دستگاه فعلی اشعار است. انتخاب و ترجیح آن در سنت ادبی کنعانی وجود داشته و بسیار کهن است (راتا، ۲۰۰۸، ص ۱۷). او موارد دیگری بیان می‌کند که متعلق به الگوهای شعر کنعانی و سامی شرقی است و کهن به شمار می‌آیند.

در ۱۹۶۹ بلومرد، یک تک نگاری منتشر ساخت که اساساً راجع به برخی ویژگی‌های دستور زبانی است که برای اولین بار، هم در دستور زبان اوگاریتی و فینیقی و هم پس از آن در عبری یافت شده‌اند، اما تحت تأثیر مطالعات سامی شمال غربی دوباره مورد توجه واقع شده‌اند. او سعی دارد با به کارگیری اصول دستور زبان، عمدتاً مشتق از اوگاریتی و فینیقی، برخی از دشواری‌های کتاب ایوب را توضیح دهد. کتاب او، شامل دو بخش است: بخش اول دستور زبان سامی شمال غربی را شرح می‌دهد. بخش دوم این دستور زبان را برای کتاب ایوب به کار می‌برد. او املاء، آواشناسی، تلفظ‌ها، اسم‌ها، افعال، حروف اضافه، قیدها و ادات وحتى نحو را مورد بحث قرار می‌دهد (بلومرد، ۱۹۶۹، ص ۳-۳۵). اما این تحلیل، براساس ملاحظاتی از سامی شمال غربی است که او بعدها برای متن ایوب به کار می‌گیرد، اما به صورت نظام‌مند، دستگاه فعلی را بررسی نمی‌کند، بلکه اصول دستور زبان برگرفته از سامی شمال غربی را به کار می‌گیرد، برای آنچه که عبارات مرتبط با کتاب ایوب تلقی می‌کند. همین مسئله دربارهٔ نحو هم صادق است. با این حال، این اثر یکی از مطالعات عمده‌ای است که برای فهم افعال و نحو کتاب ایوب تاکنون صورت گرفته است (راتا، ۲۰۰۸، ص ۱۸).

خانم هوفمن نیز نحو کتاب را یکی از دلایل دشواری‌های کتاب می‌داند (هوفمن، ۱۹۶۶، ص ۱۷۷). اما نکته تازه در مطالعهٔ بسیار مطرح او، تجزیه و تحلیل متمرکز بر وجه واژه نگاری (lexicography) است که برای بحث واژگان نادر، واژگان بیگانه، واژگان هم آوا، و استعاره‌های تک مفید است (همان، ص ۱۷۸). البته توجه به طرز نگارش و اهمیت آن، برای تعیین خاستگاه و تاریخ تألیف، ناشی از کار فریدمن (Freedman) و تأکیدی است که او بر بررسی صور و خصوصیات املائی کتاب داشت. این بررسی، او را به این استنباط واداشت که «کتاب ایوب محصول آوارگی اسرائیل (در شمال) زمانی حدود قرن ۷ یا اوایل ۶ ق. م. است» (فریدمن، ۱۹۶۹، ص ۴۳). بعدها این مقاله، با نقد جدی از سوی جی. بار (J. Barr) روبرو شد. او روش‌شناسی و پیشفرض‌های اصلی فریدمن را زیر سوال برد (بار، ۱۹۸۵، ص ۱-۳۳).

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که مهم‌ترین مسئله در گام نخست، برای فهم و تفسیر کتاب ایوب، ترجمهٔ آن است. این دشواری از آن‌رو است که به درستی نمی‌دانیم، خاستگاه زبانی کتاب چیست؛ زیرا زبان کتاب در ظاهر عبری است، اما

درآمیخته با پیچیدگی‌ها و معضلات دستوری، واژگانی و حتی ریخت‌شناسی است که موجب سرگردانی و ابهام در ترجمه می‌شود. این ملاحظات، چنان است که محققان و منتقدان ادبی را بر آن داشته تا کتاب را اساساً یک ترجمه بدانند. بعید نیست که نخستین مترجمان نیز با مشکلات مشابهی دست به گریبان بوده‌اند. تفاوت‌های اساسی و بارزی که در نسخه‌های موجود، یعنی نسخه عبری، نسخه آرامی و نسخه یونانی دیده می‌شود، به این اختلافات دامن زده است. از این‌رو، تلاش‌های فراوانی برای یافتن خاستگاه زبانی کتاب صورت گرفته است. اما خود این تلاش‌ها، بر اساس رویکردهای متفاوت زبانشناختی، منتهی به چهار نظریه یا تئوری ترجمه از عبری ادبی، آرامی، عربی و حتی ادومی گشته است. از این میان، تأثیر زبان آرامی در یک دایره واژگانی گسترده و صیغه جدی آن حتی از حیث دستوری جالب توجه است و این احتمال را مطرح می‌کند که کتاب، برخاسته از ترجمه‌ای ناقص به عبری از یک گویش آرامی باشد که از آن بی‌خبریم. از سوی دیگر، پایداری واژگانی از دیگر زبان‌های سامی در محیط اجتماعی - فرهنگی آن زمان، می‌تواند دلیل بر چندزبانه بودن مؤلف کتاب بوده، یا دست کم حاکی از غنا و تسلط و اشراف مؤلف به گویش‌های رایج زمانه باشد. به هر حال، تلاش برای بررسی و تحلیل زبان کتاب و آرزوی فهم بهتر این شاهکار ادبی، هنوز یکی از مهم‌ترین دلمشغولی‌های مطالعات کتاب مقدس عبری است.



منابع

کتاب مقدس فارسی، کتب تاریخی و حکمت، ترجمه جدید، زیر نظر کشیش سارو خاچیکی.

امینی، مریم، ۱۳۹۳ «بازخوانی سنت‌های فکری - کلامی در کتاب ایوب» *معرفت ادیان*، ش ۱۸، ص ۲۳-۳۴.

امینی، مریم و مسعود جلالی مقدم، ۱۳۹۴، «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب»، *معرفت ادیان*، ش ۲۲، ص ۷۵-۸۶.

Andersen, F. I. ,1976, *Job*,TOTC;Downers Grove:Inter-Varsity Press

Barr, J. ,1985, "*Hebrew Orthography & The Book of Job*,"JSS XXX/1

Bible,Revised Version 1885

Bible,The Revised Berkeley Version in Modern English 1974

Blommerde, A. C. M ,1969, *Northwest Semitic Grammar & Job*, Rome:Pontifical Biblical Institute

Dhorme, E. , 1967, *A Commentary of The Book of Job*,London, Thomas Nelson

E. R. Wendland ed., 1994, *Discourse Perspectives on Hebrew Poetry in The Scriptures*, UBS Monograph Series 7, New York, United Bible Societies.

----- , 1995, *The Discourse Analysis of Hebrew Prophetic Literature*, MBPS 40, Lewiston: Mellen Biblical Press.

Foster, F. H. ,1932, "*Is The Book of Job a Translation from an Arabic Original?*., AJSL p. 49,21-45.

Freedman,D. N. ,1969, "*Orthographic Peculiarities in The Book Of Job.*., Eretz-Israel p. 9,35-44.

Gordis,R. , 1965, *The Book of God and Man*,Chicago:University of Chicago Press

Grabbe, L. L. , 1997, *Comparative Philology and The Text of Job*, Missoula: Scholars Press

Greenstein, E.L. , 2001, "*The Language of Job and Its Poetic Function.*., paper presented at the Institute for advanced Studies of The Hebrew University,Jerusalem,6 November

Guillaume, Alfred,1968, *Studies in The Book of Job*,ed. *John Macdonald*, Leiden:E. J. Brill

Hartley, John,1988, *The Book of Job*, Michigan:Wm. B. Eerdmans Publishing Company

Hoffman,Y.,1996 *A Blemished Perfection:The Book of Job in Context*(JSOTSS 213, Sheffield: Academic Press

Michel, W. L.,1987, *Job in The Light of Northwest Semitic*, vol 1, Rome:Pontifical Institute

O'Sullivan,Maurice J., 2007, *The Books of Job*, Cambridge Scholars Publishing,New Castle

Orlinsky, H., 1957, "*Studies in The Septuagint of The Book of Job.*., HUCA28,pp. 53-74

Pfeiffer, R. H.,1948, *Introduction to The Old Testament*, New York:Harper & Brothers

Rata,Cristian G., 2008, "Observations on The Language of The Book of Job", *Torch Trinity Journal*, S & I 2,n. 1,Korea,pp. 5-24

Rendsburg, G, 1995, "Linguistic Variation and The Foreign Factor in The Hebrew Bible", in *Israel Oriental Studies* 15,ed. Sholomo Izre'el and Rina Drory, Leiden:E. J. Brill, p. 174-187

Sarna,Nahum, 1955, *Studies in The Language of Job*, PhD diss., Dropsie College.

Snaith,N. H., 1968, *The Book of Job:Its Origin & Purpose*, London, SCM Press.

Tur-Sinai, S.H, 1957, *Job*, Jerusalem, Kiriath Sepher.

Weber, H. J, 1898, *Material for the Construction of a Grammer of the Book of Job*, AJSLL15/1, p.1-32.

Wolfers, D, 1995, *Deep Things out of Darkness*, Grand Rapids, Eerdmans.